

دکتر امیر اکبری
استادیار گروه تاریخ
دانشگاه آزاد اسلامی واحد بجنورد

رشیدالدین فضل الله و تاریخ نگاری عهد مغول

چکیده:

رشیدالدین فضل الله همدانی مورخ بزرگ عهد ایلخانی بیست سال وزارت غازان و الجایتو را برعهده داشت. وی در کنار اصلاحات عمده اقتصادی و فرهنگی خود دست به تألیف آثار بسیاری زد که تعداد آن را تا ۵۲ اثر نوشته اند. در میان تألیفات به جای مانده از وی کتاب جامع التواریخ به عنوان دایرة المعارف تاریخی از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است. مغولان که به دلایل متعدد خود علاقمند به تاریخ بودند زمینه های مطلوبی را برای رشد و گسترش تاریخنگاری فراهم ساختند. این عوامل فرصت مطلوبی را در اختیار اندیشمندانی چون رشیدالدین به جهت بهره گیری از تمامی امکانات لازم برای خلق اثر گرانقدری چون جامع التواریخ فراهم ساخت. وی از همه ی اسناد موجود و اطلاعات دانشمندان ملتهای مختلف که در دربار ایلخانی حضور داشتند بهره گرفت و تلاش نمود تا جامع التواریخ را به عنوان یک اثر جهانی و درخور امپراتوری مغول به نگارش درآورد. کتاب وی در واقع مجموعه ای از تاریخ عمومی، اساطیری، تک نگاری، تاریخ محلی، ملل و نحل، اطلاعات جغرافیایی و تحولات سیاسی، اقتصادی، حماسی، مذهبی و ... است که از این جهت می تواند نقطه ی عطفی در تاریخ نگاری پیش از خود و بالاخص عهد مغول به حساب آید.

کلید واژه: رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، تاریخ نگاری، تاریخ جهانی، ایلخانان.

رشیدالدین ابوالفضایل فضل الدین عمادالدوله ابوالخیرین موفق الدوله ابوالفرج عالی بن ابوشجاع اسرایلی طبیب همدانی در سال ۶۴۵ ه. ق برابر با ۱۲۴۷ میلادی در همدان به دنیا آمد.^۱ پدر او ابوالخیر که لقب عمادالدوله و نیایش عالی که لقب موفق الدوله داشتند همراه عموی پدرش رئیس الدوله و خواجه نصیر طوسی ابتدا در خدمت رکن الدوله خورشاه اسماعیلی و سپس به خدمت مغولان در آمدند.^۲ رشیدالدین فضل الله که حرفه پدری خود طبابت را آموخته بود و لقب رشیدالدوله داشت نخستین بار به عنوان طبیب در سن سی سالگی به خدمت آباقا پیوست.^۳ به قولی منشی کرمانی «در عهد آباقا آن در ملک منظوران به نظر عنایت پادشاهانه انخراط یافت و در عداد معتبران حکمای زمان منتظم شد.»^۴ مقارن با همین ایام بود که به تأسی از پدر و عموی خود به دین اسلام گروید و در دستگاه ایلخانی ترقی نمود.^۵ تا آنجا که در عهد ارغون «مرتبه و پایه اش ترقی پذیرفت»^۶ و از نزدیکان و پزشکان وی به شمار می رفت. در روزگار گیخاتو (۶۹۴-۶۹۰ ه. ق) چنان که از منابع برمی آید منصب صاحب دیوانی و وزارت را به او پیشنهاد کردند ولی وی امتناع کرد.^۷ گمان می رود جدا از شغل طبابت در این زمان تأمین نیازمندیهای دربار ایلخان بر گردن او افتاد، حتی مجبور شد برای تهیه برخی اقلام دارایی خود را خرج کند که به علت خرابی خزانه چیزی به او برنگشت.^۸ در روزگار فرمانروایی غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ ه. ق) ستاره ی بخت و اقبال رشیدالدین درخشش یافت و ندیم بسیار نزدیک و محرم راز ایلخان شد و مقام وزارت را به همراه سعدالدین ساوجی به دست آورد. دوران بیست ساله ی رشیدالدین از سال ۶۹۷ تا ۷۱۸ ه. ق از جهت اصلاحات عمده ای که انجام داد بسیار قابل توجه و ارزشمند است. اقدامات وی به خاطر اصلاح امور اقتصادی و اداری، عمران و آبادانی کشور، ایجاد امنیت و رفاه عمومی و نیز رواج علم و ادب نسبت به ادوار گذشته متمایز است. تألیفات رشیدالدین مانند زمینه های دیگر علمی او موضوعات وسیع و متنوعی را در تاریخ، جغرافیا، طب، فلسفه و حکمت در بر می گیرد. اگر چه وجود تألیفات بسیار باعث شده تا نسبت به تعلق این آثار به رشیدالدین شک نمایند اما خود وی تصریح می کند که علیرغم پرداختن به امور دیوانی از تحقیق و تألیف غافل نشده و در واقع از جمله کراماتی که حق تعالی نصیب او کرده اشتغال به تألیف کتب مختلف

است.^۹ در مجموع تعداد تألیفات او را ۵۲ اثر نوشته‌اند و سخن و صاف نشان از عظمت نوشته‌های وی دارد:

«... پس مخدوم جهانیان رشیدالحق... فرمان شد تا کتاب گرانقدر خود را مرتب کند. این کتاب ده مجلد باشد و هر مجلدی دویست من که مجموع آن سه هزار ورقه باشد... و بر این نمط بر هیچ کتابی نوشته نشده و نیامده است و بدین طرز و ضابطه در هیچ عهدی پرداخته نشده».^{۱۰}

در میان تألیفات رشیدالدین به طور قطع تألیفات تاریخی وی از ارزش و اهمیت بسیار برخوردار است. این اعتبار با نگارش اثر بزرگ او جامع التواریخ به عنوان دایره‌المعارف تاریخی نمایان می‌شود. رشیدالدین همانند اسلاف خود تألیفی از تاریخ ارائه می‌دهد و آن را «ضبط و ترتیب هر حالی غریب و حادثه‌ای عجیب که به نادر اتفاق افتد» می‌داند.^{۱۱} او عجیب‌ترین حادثه‌ی زمان خود را حمله مغول ذکر می‌کند زیرا ظهور دولت چنگیزخان در زمان اندک موجب تسخیر همه ممالک و از بین رفتن بسیاری از دولتها و حکومتها گشت.

بنابراین ضبط این حادثه‌ی عظیم را بر خود به عنوان یک اصل عمده لازم می‌داند، چرا که «معظمت وقایع خیر و شر هر زمانی مورخ کند».^{۱۲}

حمله مغول علیرغم تأثیرات نامطلوب خود بر فرهنگ ایرانی حداقل از نظر تاریخ نگاری با یک تحول همراه بود. بدان حد که در هیچ دوره‌ای از ادوار ادبی ایران فن تاریخ نویسی تا این حد پیشرفت نکرد. یا به روایتی آغاز تاریخ نگاری ایرانی بعد از ساسانیان از این تاریخ است.^{۱۳} کتب تاریخی اصلی این دوره را می‌بایست از نفیس‌ترین کتبی به شمار آورد که در ملل اسلامی نوشته شده است.^{۱۴} عواملی چون: علاقمندی مغول و سلاطین آن قوم به بقای ذکر نام، وقوع حوادث بزرگ، برخورد افکار و آگاهیهای مختلف، تأثیر شخصیت خصوصی ایلخانان و فضل و دانش خاندانهای رشیدی و جوینی در رشد تاریخ نگاری مؤثر بوده است. از سوی دیگر خود رشیدالدین در پیدایی انواع نوشتارها سهم عمده داشته است. وی به سختی از دانش و دانشمندان حمایت می‌کرد^{۱۵} و نویسندگان را به کتاب نویسی تشویق می‌کرد و برای بهترین کتاب جایزه تعیین می‌نمود. در این مسابقات نویسندگانی از اندلس، تونس و ...

شرکت می کردند تا آنجا که گروهی از علمای دیار مغرب به وسیله ی تاجری سی و هفت جلد از آثار خود را تقدیم رشیدالدین کردند.^{۱۶}

غازان که خود مطلع و علاقمند به تاریخ بود رشیدالدین را تشویق به نگارش تاریخ عمومی در اخبار و احکام اقوام مختلف نمود. چنانکه خود می نویسد:

«به موجب فرموده از فضلا و معتبران طوایف مذکوره تفحص و استخبار نموده و از مضامین کتب متقدمان التفاط کرده. مجلدی دیگر در باب تواریخ عموم اقالیم در قلم آمد و یک مجلد دیگر در بیان صور الاقالیم و مسالک الممالک ضمیمه آن کرده ذیل این تاریخ مبارک ساخته و مجموع کتاب به جامع التواریخ مسمی گشت».^{۱۷}

وی با توجه به تعریفی که از تاریخ ارائه می دهد و اهمیتی که برای نگارش آن قائل است وظیفه مورخ را آن می داند که حکایات و اخبار هر قوم را آن چنان که در کتب آنها آورده شده تقریر کنند و در این میان استناد به روایات متواتر داشته باشند. او در روش تاریخ نگاری خود گاهی صراحتاً سخن خود را به طور مستند نقل می کند، به عنوان مثال در جایی می نویسد: «و امیر بولاد آقا که بر احوال آن ممالک وقوفی تمام دارد روایت می کند...»^{۱۸} او شیوه ها و متود علمی را در نگارش کتابش بسیار بهتر از پیشینیان خود رعایت نموده است. وی برای دست یابی به اخبار درست از تمامی امکانات موجود بهره می گرفت. رشیدالدین از اطلاعات غازان که بهتر از دیگر مغولان تاریخ و شجره ی اجداد خود و سرداران مغول را می دانست^{۱۹} بهره می گرفت. علاوه بر این منابع، آن چنان که خود می گوید منبع اصلی وی در نگارش تاریخ مغول «اوراق و طوامیر مبتر متفرق و جراید و دساتیر مختلف و متنوع»^{۲۰} بود که «عهد به عهد تاریخ صحیح ایشان به عبارت و خط مغولی نامدون و نامرتب فصل فصل مبتر در خزاین نگاه داشته بودند».^{۲۱} و آن را «آلتان دفتر» یا «دفتر زرین»^{۲۲} می نامیدند که تا زمان رشیدالدین هیچکس در ترتیب آن اقدام نکرده بود و هر کس شطری را بر وجهی که خوش آمده بود طبع می کرد.^{۲۳}

رشیدالدین فضل‌الله به دستور غازان در سال ۷۰۲ ه. ق شروع به نگارش جلد اول تاریخ خود نمود اما قبل از آن که کتاب به دست غازان برسد وی در سال ۷۰۳ ه. ق درگذشت و رشیدالدین کتاب خود را به العجایتو تقدیم نمود. اولجایتو فرمان داد تا این بخش از کتاب به نام غازان هم چنان ادامه یابد و در دنباله‌ی مطلب دو بخش دیگر یکی به روزگار خود وی و تاریخ اقوام جهان و بخشی مشتمل بر مسائل جغرافیایی بر آن اضافه نماید. رشیدالدین به انجام این مهم همت گماشت اما از جلد سوم این کتاب یا بخش صورالاقالیم و مسالک و الممالک آن اطلاعی در دست نیست. احتمال دارد که یا در غارت ربع رشیدی بعد از مرگ رشیدالدین از میان رفته باشد و یا اینکه اصلاً فرصت تحریر و نگارش آن به دست نیامد. نگارش جامع التواریخ به عنوان دائرة المعارف بزرگ موجب شک و تردید گروهی مبنی بر عدم تعلق این اثر به رشیدالدین شده است.^{۲۴} اما گروه بسیاری از دانشمندان معتقدند اگر این ادعا صحیح می‌بود دشمنان رشیدالدین می‌بایست از این تهمت استفاده می‌کردند.^{۲۵} علیرغم وجود نظرات متفاوت، بسیاری از مورخان قدیم و یا محققان معاصر درباره‌ی ارزش و ویژگیهای شاخص جامع التواریخ متفق القول هستند. رشیدالدین توانست با توجه به تمامی مشغولیات سیاسی و اداری، جامع التواریخ را که نمایانگر دانش، ذوق، تلاش و اطلاعات وسیع اوست با همکاری دانشمندان دربار ایلخانان به انجام رساند و در واقع با نگارش این اثر، مکتب تاریخ نگاری مغول شروع شد.^{۲۶} از کتاب جامع التواریخ می‌توان به عنوان عظیم‌ترین شاهکار تاریخی و ادبی عصر مغول^{۲۷} و هم‌چنین مهم‌ترین تألیفات تاریخی شرق یاد کرد که در نوع خود منحصر به فرد می‌باشد.^{۲۹} به روایت علامه قزوینی: «جامع التواریخ چنان که از لفظ آن حاکی است منحصر به تاریخ مغول فقط نیست بلکه جامع التواریخ عموم ملل و دول عالم است از اقدم ازمنه تا عصر مصنف».^{۳۰} بارتولد این کتاب را نخستین تاریخ همگانه جهانی می‌داند که در میان تمامی ملتها تا زمان وی اینگونه نگارش بی سابقه بوده است و حتی مورخان اروپایی در تاریخ همگانی خود فقط به تاریخ اروپا می‌پرداختند. با توجه به این ویژگی جامع التواریخ از نخستین تاریخ جهانی اروپا «بیرنگ تاریخ» اثر هربرت جرج ولز انگلیسی حدود ششصد سال مقدم تر بوده است.^{۳۱} رشیدالدین در اوایل قرن هشتم به نوشتن «دایرة المعارفی که در قرون

وسطی هیچ یک از اقوام آسیا و اروپا نظیر آن را نداشتند»^{۳۳} پرداخت. دبیر سیاقی در مقدمه ی تاریخ افرنج رشیدالدین می نویسد:

«این تألیف اولین کتابی است درباره ی تاریخ عالم که ما از وجود آن اطلاع داریم در این کتاب برای نخستین بار با شیوه ای صحیح و متین تاریخ کلیه ملل بزرگ قاره ی اوراسیا از اقیانوس آرام تا اقیانوس اطلس تدوین و گردآوری شده است».^{۳۳}

ملاحظه فهرست مطالب جامع التواریخ، جامعیت مطالب آن را بیشتر بر ما روشن خواهد ساخت. نوشتن یک چنین اثری که در نتیجه ائتلاف دانشمندان ملل گوناگون بود از نتایج تشکیل امپراطوری بزرگ مغول در پیوند ملتهای مختلف به حساب می آمد. با توجه به آنچه به پیرامون منابع رشیدالدین در نگارش جامع التواریخ گفته آمد بسیاری از این نمایندگان و دانشمندان ملتها در دربار ایلخانان حضور داشته و در واقع رشیدالدین این اثر جهانی را می بایست «درخور درباریان یک امپراطوری با داعیه گسترش جهانی»^{۳۴} نوشته باشد.

خلق این اثر ما را قادر می سازد که اهمیت زیاد آن را به عنوان یک مأخذ و منبع دست اول دوره مهمی از تاریخ جهانی را به خوبی درک کنیم.^{۳۵}

جدا از ویژگیهای کلی که برای کتاب برشمرده اند هر قسمت کتاب دارای ارزش و اهمیت خاص خود می باشد به گونه ای که اطلاعات مندرج در بعضی از اقسام مجلد اول مانند تاریخ مغول و اسماعیلیه و طوایف اولیه تاتار و اجداد چنگیز^{۳۶} در هیچ یک از منابع دیگر پیدا نمی شود. مطالبی را که وی در خصوص تاریخ اروپا از احوال امپراطوران مقدس روم و پاپها نوشته تا قرن شانزدهم میلادی در اروپا هیچ مقلدی پیدا نکرد.^{۳۷}

رشیدالدین فضل الله در نگارش تاریخ جهانی خود نه تنها به مسائل سیاسی و اعتقادی که بلکه به مردم شناسی، اساطیر، قوم شناسی و آداب و رسوم زندگی مغولان نیز پرداخته است و این امر سبب شده تا او را در زمره «ملل و نحلل» نویسان یا به تعبیری مردم نگاران نیز به حساب آورند.^{۳۸} او اصیل ترین کار را در پرداختن به تاریخ مردم غیر مسلمان انجام داده است.^{۳۹} در ذکر ریشه و موقعیت اقوام اشاره دارد که «هر چند همه ی اقوام و شعب ترک و مغول به هم

مانده اند و لغت جمله در اصل یکی است لیکن مغول صنفی از اتراک بوده و تفاوت و اختلاف بسیار در میان ایشان هست چنانکه شرح هر یک به موقع خود بیاید.^{۴۰}

تاریخ‌نگاری رشیدالدین فضل‌الله با خصوصیات و برجستگیهای ویژه اش می‌تواند نسبت به دیگران متمایز باشد. کتاب وی دارای انواع گونه‌های نگارش و در واقع مجموعه‌ای از تاریخ عمومی، اساطیری، تک‌نگاری، تاریخ محلی، ملل و نحلل، اطلاعات جغرافیایی و ... را به همراه تحولات عمده سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی را در خود دارد. تنوع منابع و ترتیب گستردگی مطالب، سبک و متد عالی تحقیق به همراه تشریک مساعی وی با دیگران، دقت، انصاف و ... اثری وی را آن چنان ارزشمند و گرانقدر ساخته که بعد از آن سرمشق و الگوی تمام تاریخ‌های همگانی در ایران، عثمانی و اروپا گردید، چنانکه به گفته ی بارتولد: «گویی رودی است پهناور که به دریای تاریخ همگانه جهان می‌ریزد».^{۴۱} اهمیت کتاب جوامع التواریخ به لحاظ نثر-جامعیت مطالب، گستردگی و تنوع موضوع و ... از دیگر منابع عهد مغول ممتازتر است. اثر جوینی اگرچه قدیم تر است اما کتاب رشیدالدین از اعتبار بیشتر برخوردار می‌باشد^{۴۲} و «کتابی است جلیل‌القدر عظیم‌الحجیم به اندازه پنج مقابل مجموع جهانگشای»^{۴۳} منابعی که بعد از جامع التواریخ نگاشته شده بسیاری از آنها به گونه‌ای متأثر از این کتاب بوده و یا در رتبه‌ای پایین‌تر از آن قرار دادند. تاریخ وصاف برخلاف جامع التواریخ که انشائی روان و ساده دارد به علت عبارت پردازیهای ملال‌آورش به قول مرحوم بهار حتی برای اهل فن ممکن است گاهی خسته‌کننده باشد.^{۴۴} تاریخ گزیده حمدالله مستوفی خلاصه و تقلیدی است از کتاب جامع التواریخ.^{۴۵} تاریخ بناکتی نیز نمونه آشکار تأثیر سبک و روش تاریخ‌نگاری رشیدالدین بر مورخان بعد از خود می‌باشد.^{۴۶} حافظ ابرو در ذیل جامع التواریخ و «مجمع التواریخ السلطانیه» به صراحت می‌نویسد که جامع التواریخ را رُس اساس و مبنای کار خود قرار داده است.^{۴۷} میرخواند در روضه‌الصفاء از رشیدالدین به عنوان یکی از مشاهیر روزگار یاد کرده و سخنان وی را به عنوان یک منبع مورد استفاده قرار داده است.^{۴۸} علاوه بر تاریخ‌نگاران ایرانی تأثیر کتاب رشیدالدین بر مورخان عرب چون الفوطی در

کتابهای الحوادث الجامعه و مجمع الآداب که خود از شاگردان رشیدالدین فضل الله بوده قابل توجه می باشد.^{۴۹}

یادداشتها:

- ۱- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، به تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی، ج ۱، (تهران، البرز، ۱۳۷۳)، ص ۶۸.
- ۲- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، تصحیح بهمن کریمی، ج ۱، (تهران، اقبال، ۱۳۶۷)، ص ۷.
- ۳- عبدالحی حبیبی، «روزگار و آثار و شخصیت رشیدالدین وزیر»، مجموعه خطابه های تحقیقی درباره ی رشیدالدین فضل الله همدانی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰)، ص ۸۶.
- ۴- ناصرالدین منشی کرمانی، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار در تاریخ وزراء، به تصحیح و مقدمه میر جلال الدین حسینی ارموی محدث، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۸)، ص ۱۱۲.
- ۵- پرویز اذکائی، تاریخنگاران ایران، بخش یکم، (تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳)، ص ۳۱۵.
- ۶- منشی کرمانی، نسائم الاسحار، ص ۱۱۲.
- ۷- همانجا، ص ۱۱۲.
- ۸- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به تصحیح محمد روشن، ص ۷۰.
- ۹- هاشم رجب زاده، آیین کشور داری در عهد رشیدالدین فضل الله، (تهران، توس، ۱۳۵۵)، ص ۳۲.
- ۱۰- حافظ ابرو، مجمع التواریخ السلطانیه، به اهتمام محمد مدرس زنجانی، (تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴)، ص ۲۴.
- ۱۱- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۳۲.
- ۱۲- همانجا، ص ۳۳.

- ۱۳- برتولد، اشپولر، (مجموعه مقالات)، «تکوین تاریخنگاری در اسلام»، تاریخنگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، (تهران، نشر گستره، ۱۳۸۰)، ص ۹.
- ۱۴- جی.آ.بویل، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه، حسن انوشه، جلد پنجم، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶)، ص ۵۸۵.
- ۱۵- سید حسن نصر، علم و تمدن در اسلام، ترجمه احمد آرام، (تهران، فرانکلین، ۱۳۵۰)، ص ۲۲۶.
- ۱۶- رشیدالدین فضل الله همدانی، مکاتبات رشیدی، به سعی و اهتمام محمد شفیع، (لاهور، سلسله نشریات پنجاب، ۱۳۶۸ ه.ق)، ص ۲۳۷.
- ۱۷- رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، به تصحیح روشن، ص ۹.
- ۱۸- همان، جلد ۲، ص ۸۹۹.
- ۱۹- فقط بولاد آقا از این حیث از غازان خان قوی تر بود. رنه گروسه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸)، ص ۶۱۸.
- ۲۰- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۱.
- ۲۱- همانجا، ص ۳۴.
- ۲۲- این دفتر کتابی است شامل شجره نامه چنگیز خان و صحنه هایی از زندگی مغولی و ... جامع التواریخ، ص ۲۲۷؛ شیرین بیانی، هشت مقاله در زمینه ی تاریخ، (تهران، قومس، ۱۳۵۲) ص ۲۲۷؛ عبدالحسین زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱)، ص ۳۵.
- ۲۳- رشیدالدین جامع التواریخ، ص ۳۵.
- ۲۴- منوچهر مرتضوی، مسائل عصر ایلخانان، (تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰)، ج دوم، ص ۴۳۳ و ۴۳۴ حتی ابوالقاسم عبدالله بن محمد کاشانی مورخ هم عصر رشیدالدین این اثر را متعلق به خود می داند. ر.ک ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، تاریخ الجایتو، به اهتمام مهین همبلی (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸)، ص ۵۴.
- ۲۵- عباس زریاب خویی، سه نکته درباره رشیدالدین فضل الله، مجموعه خطابه های تحقیقی درباره ی رشیدالدین، ص ۱۳۴، و رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۸.

- ۲۶- ه.آ.ر.گیب، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه ی یعقوب آژند، (تهران، نشر گسترده، ۱۳۶۱)، ص ۳۸.
- ۲۷- عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران از استیلای مغول تا اعلان مشروطیت، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶)، ص ۴۸۹.
- ۲۸- گیب، تاریخنگاری در اسلام، ص ۱۷۵، بویل، تاریخ ایران کمبریج، ص ۳۷۲.
- ۲۹- ج.ساندروز، تاریخ فتوحات مغول، ترجمه ی ابوالقاسم حالت، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱)، ص ۲۷۳.
- ۳۰- عطاملک محمد جوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، به اهتمام محمد قزوینی، جلد اول، (تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۲۹هـ.ق)، ص.و.
- ۳۱- بارتولد به نقل از اذکائی، تاریخنگاران ایران، ص ۳۶۳، ۳۶۱.
- ۳۲- و. بارتولد، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، (تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲)، ص ۱۲۷.
- ۳۳- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ افرنج یا فصلی از جامع التواریخ، به کوشش محمد دبیر سیاقی، (تهران، فروغی، ۱۳۳۹)، ص ۸.
- ۳۴- ژان سواژه، مدخل تاریخ شرق اسلامی، به اهتمام کلود کاهن، (تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶)، ص ۳۰۱.
- ۳۵- جان بویل (مجموعه مقالات)، «اهمیت جامع التواریخ» تاریخنگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، ص ۱۱۴.
- ۳۶- عباس اقبال، تاریخ مفصل ایران، ص ۴۸۹.
- ۳۷- گیب، تاریخنگاران در اسلام، ص ۲۳۳.
- ۳۸- اذکائی، تاریخنگاران ایران، ص ۳۶۲ و ۳۷۰.
- ۳۹- فرانتس روزنتال، تاریخنگاری در اسلام، ترجمه اسدالله آزاد، بخش دوم، (مشهد، آستان قدس، ۱۳۶۸)، ص ۱۷۰.
- ۴۰- رشیدالدین فضل الله جامع التواریخ، ص ۳۴.

- ۴۱- اذکائی، تاریخ‌نگاران ایران، ص ۳۷۶.
- ۴۲- جان بویل (مجموعه مقالات)، «جوینی و رشیدالدین»، ص ۱۰۳.
- ۴۳- جوینی، جهانگشای جوینی، ص، و.
- ۴۴- عبدالمحمد آیتی، تحریر تاریخ و صاف، (تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲)، ص ۳.
- ۴۵- حمدالله مستوفی، تاریخ‌گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲).
- ۴۶- سلیمان داود بن محمد بناکتی، تاریخ بناکتی، ترجمه جعفر شعار، (تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۸)، ص ۴.
- ۴۷- حافظ ابرو، مجمع‌التواریخ السلطانیه، ص ۱.
- ۴۸- میرخواند، تاریخ روضه‌الصفاء، جلد ۱، تهذیب و تلخیص زریاب خویی، (تهران، علمی، ۱۳۷۵)، ص ۱۳.
- ۴۹- اذکائی، تاریخ‌نگاران ایرانی، ص ۳۶۳.